

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

نه نام خداوند جان و خرد نه کزین برتر اندیشه بر نگذرد

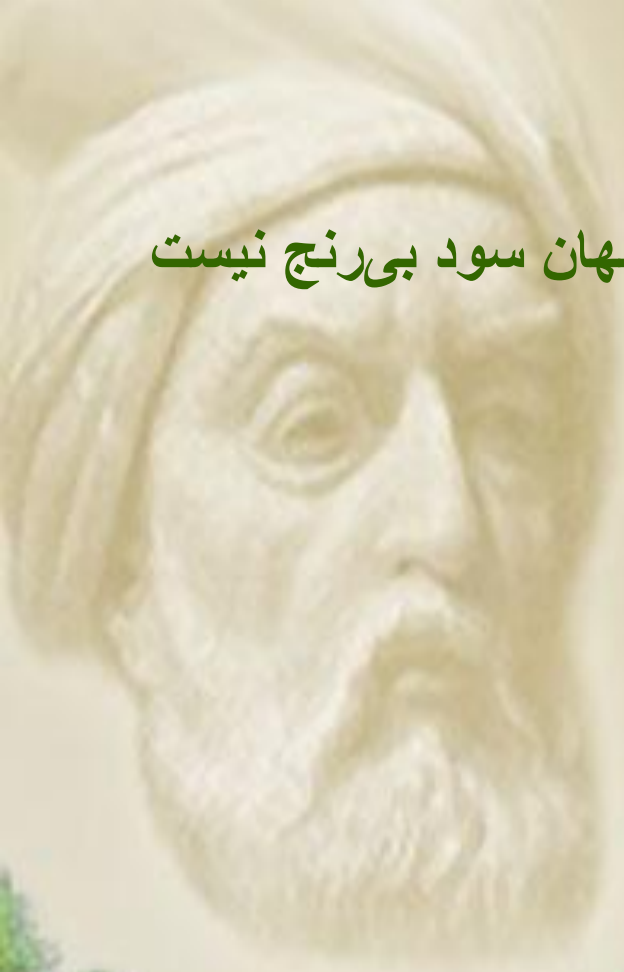
شاهنامه فردوسی

“فرهنگ و هنر ایران و جهان”

استاد ارجمند خانم دکتر فراهانی

که اندر جهان سود بیرنج نیست

کسی را که کاهل بود گنج نیست



شاهنامه

- اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان، شاهکار حماسی زبان فارسی و حماسه ملی ایرانیان و نیز بزرگ‌ترین سند هویت ایشان است، چنان که آن را قرآن ایرانیان خوانده‌اند.

شاهنامه سرایی

در عهد سامانیان در قرن چهارم هجری، جمع آوری و تألیف سرگذشت پادشاهان قدیم ایران رونق به سزایی داشت. این کتاب ها که به شاهنامه معروف بودند به نثر نوشته شده بودند و پیش از آن که از میان بروند، منبع و مأخذ برخی از کتاب های منثور و منظوم تاریخی در زبان فارسی و عربی قرار گرفت. جامع ترین آنها شاهنامه منثور ابومنصوری نام داشت که به فرمان «ابومنصور محمد بن عبدالرزاق» حاکم طوس، در حدود سال ۳۴۶ ه.ق به دست جمعی از مورخان و نویسندگان جمع آوری و تدوین گردید. این کتاب، مأخذ مهم فردوسی در نظم شاهنامه است.



دقیقی، اولین شاهنامه سرا

پیش از آن که فردوسی، به شاهنامه سرایی پردازد، «دقیقی» که از شاعران بزرگ و همسال فردوسی است به نظم شاهنامه روی آورده بود. وی تنها هزار بیت از داستان گشتاسب و ارجاسب تورانی را سروده بود که در سن کمتر از چهل سالگی به دست غلامش کشته شد. فردوسی علت قتل او را «خوی بد» یاد می کند و چنین می گوید:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| جوانیش را خوی بد یار بود | همه ساله تا بد به پیکار بود |
| بدان خوی بد جان شیرین بداد | نبود از جهان دلش یک روز شاد |
| یکایک از او بخت برگشته شد | به دست یکی بنده برگشته شد |

منابع شاهنامه

پس از قتل دقیقی، دوستان فردوسی که قوت طبع شاعری او را پیش از این آزموده بودند نزد وی آمده و او را به ادامه کار تشویق کردند؛ اما وی منبع و مأخذی در اختیار نداشت که بتواند از روی آن به نظم شاهنامه پردازد؛ از این رو این شاعر خستگی ناپذیر و سخت کوش برای تهیه این منابع به شهرهای بخارا، مرو، بلخ و هرات سفر کرده و با یک تحقیق میدانی و گسترده، داستان‌های باستان را از سینه پیران جهان دیده بیرون کشید و آن را به نسل‌های پس از خود تقدیم کرد.

نترسیدم از گردش روزگار

بپرسیدم از هر کسی بی شمار

بخش‌های اصلی شاهنامه موضوع این شاهکار جاودان، تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت ساسانیان به دست اعراب است و کلاً به سه دوره اساطیری، پهلوی و تاریخی تقسیم می‌شود.

زندگی نامه حکیم ابوالقاسم فردوسی



حکیم فردوسی در سال ۳۲۹ هجری در "طبران طوس" به دنیا آمد. پدرش از دهقانان طوس بود و از نظر مادی دارای ثروت و موقعیت قابل توجهی بود. از احوال او در عهد کودکی و جوانی اطلاع درستی در دست نیست ولی مشخص است که در جوانی با درآمدی که از املاک پدرش داشته به کسی محتاج نبوده است.

دهقان : در قدیم به ایرانی اصیل صاحب ملک و زمین اعم از ده نشین و شهر نشین اطلاق می شده است . (لغتنامه دهخدا)

فردوسی از همان ابتدای کار که به کسب علم و دانش پرداخت، به خواندن داستان هم علاقمند شد و مخصوصاً به تاریخ و اطلاعات مربوط به گذشته ایران عشق می ورزید. همین علاقه به ایران و تمدن کهن ایرانی بود که او را به فکر به نظم در آوردن متون باستانی و دینی ایرانیان به صورت شاهنامه انداخت. چنان که از گفته خود او در شاهنامه بر می آید، مدتها در جستجوی این کتاب بوده است و پس از یافتن نسخه های پهلوی و اوستایی و کتیبه های کهن ایرانی آنها را به صورت داستانهای شیرین و آموزنده شاهنامه در آورد و نزدیک به سی سال از بهترین ایام زندگی خود را وقف این کار کرد.



فردوسی در سال ۳۷۰ یا ۳۷۱ به نظم در آوردن شاهنامه را آغاز کرد و در اوایل این کار هم خود فردوسی ثروت و دارایی قابل توجهی داشت و هم بعضی از بزرگان خراسان که به تاریخ باستان ایران علاقه داشتند او را یاری کردند ولی به مرور زمان و پس از گذشت سالها، در حالی که فردوسی بیشتر شاهنامه را سروده بود دچار فقر و تنگدستی شد.

چه داری به پیری مرا مستمند

به پیری مرا خوار بگذاشتی

پراکنده شد مال و برگشت حال

آلا ای برآورده چرخ بلند

چو بودم جوان برترم داشتی

به جای عنانم عصا داد سال

نگرانی فردوسی

بزرگ ترین لذت مردان علم و ادب زمانی است که بتوانند نتیجه تلاشهای علمی و ادبی خود را ببینند و آثاری گران سنگ و ارزشمند از خود به یادگار گذارند. همچنین بزرگ ترین نگرانی آنان هنگامی است که موانع و مشکلاتی خواسته یا ناخواسته در این راه پیش آید و نتوانند کار بزرگی را که آغاز کرده اند به پایان برند. فردوسی نیز چنین بود. او همیشه این نگرانی و دغدغه خاطر را داشت که مبادا او هم همانند دقیقی که در چهل سالگی از دنیا رفت با مرگی نا به هنگام روبه رو شود و نتواند کار بزرگی را که با عشق و علاقه آغاز کرده به فرجام رساند؛ از این رو از خداوند می خواست که آن قدر زنده بماند که بتواند شاهنامه را که خود آن را «نامه شهبانان پیش» نامیده بود به نظم در آورد.

که چندان بمانم به گیتی به جای
پیوندم از خوب گفتار خویش

همی خواهم از دادگریک خدای
که این نامه شهبانان پیش

دعای او متسجاب شد و در سن ۷۱ سالگی شاهنامه را به پایان رساند و در سن ۸۲ سالگی نیز جهان فانی را وداع گفت.



بر خلاف آن چه مشهور است، فردوسی سرودن شاهنامه را صرفاً به خاطر علاقه خودش و حتی سالها قبل از آن که سلطان محمود به سلطنت برسد، آغاز کرد؛ اما چون در طی این کار رفته رفته ثروت و جوانی را از دست داد، به فکر افتاد که آن را به نام پادشاهی بزرگ کند و به گمان اینکه سلطان محمود چنان که باید قدر او را خواهد شناخت، شاهنامه را به نام او کرد و راه غزنین را در پیش گرفت.

دربار سلطان محمود

فردوسی پس از تکمیل شاهنامه و بازنگری در آن، تصمیم گرفت آن را به سلطان محمود غزنوی تقدیم کند، تا با پاداشی که از این راه می ستاند هم خود را از فقر و تهیدستی برهاند و هم کتاب را از گزند حوادث مصون دارد. وی بدین منظور از طوس به غزنین آمد، و به دربار محمود بار یافت، اما بر خلاف انتظار، مورد بی مهری سلطان قرار گرفت. فردوسی خشم آلود از کاخ بیرون شتافت و به گرمابه رفت و همه درهم هایی را که دریافت کرده بود بین کارکنان حمام تقسیم کرد و شبانه به هرات گریخت. فردوسی مدت ها به هجو سلطان محمود پرداخت و در مذمت او شعر سرود.

علت بی توجهی سلطان محمود به فردوسی

بعضی گفته اند که به سبب بد گوئی حسودان، فردوسی نزد محمود به بی دینی متهم شد و از این رو سلطان به او بی اعتنائی کرد. ظاهراً بعضی از شاعران دربار سلطان محمود به فردوسی حسد می بردند و داستانهای شاهنامه و پهلوانان قدیم ایران را در نظر سلطان محمود پست و ناچیز جلوه داده بودند.

درباره این که چرا سلطان محمود به فردوسی بی اعتنائی کرد گفته اند: فردوسی از پیروان اهل بیت بود و سلطان محمود را با شیعیان میانه ای نبود. نظامی عروضی می گوید: سلطان محمود مردی متعصب بود و اطرافیان وی که با فردوسی دشمنی می داشتند به سلطان گفتند که او مردی رافضی (شیعه) است و این ابیات دلیل رفض (شیعه بودن) اوست.



حب علی (ع)

فردوسی، از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت و شیفته مقام حضرت علی (ع) بوده است. این معنا در اشعار بسیاری از فردوسی متجلی است.

به مهر نبی و علی شد کهن
از او خوارتر در جهان گو که کیست
اگر شه کند پیکرم ریز ریز
اگر تیغ شه بگذرد از سرم
ستاینده خاک پای وصی
به دل مهر جان نبی و علی
خداوند امر و خداوند نهی
درست این سخن گفت پیغمبر است

مرا غمز کردند کان بد سخن
هر آن کس که در دلش بغض علی است
منم بنده هر دو تا رست خیز
من از مهر این هر دو شه نگذرم
منم بنده اهل بیت نبی
نترسم که دارم ز روشن دلی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
که من شهر علمم علی ام در است

وفات فردوسی



سلطان محمود غزنوی، ابتدا فردوسی را مورد بی مهری قرار داد و او را رنجاند، اما سال ها بعد درصدد برآمد از این شاعر دل شکسته دلجویی کند؛ از این رو هدایایی فراهم کرد و گفت: با شتر سلطانی به طوس برند و از او عذر خواهند؛ اما اقبال با این شاعر همراه نبود. نظامی عروضی گوید: هدایای سلطان به سلامت به شهر «طبران» رسید، وقتی شتر از دروازه «رودبار» وارد می شد، جنازه فردوسی از دروازه «رزان» بیرون می رفت. گویند از فردوسی دختری ماند سخت بزرگوار، خواستند هدایای سلطان را بدو سپارند، قبول نکرد و گفت بدان محتاج نیستم. فردوسی پس از ۸۲ سال زندگی شرافتمندانه و افتخار آمیز در سال ۴۱۱ه. ق غریبانه وفات یافت و دخترش عزت و بلند طبعی او را کامل کرد و این چنان مقتدرانه از هدایای مادی سلطانی چشم پوشید.



کاخ بلند فردوسی

وقتی خبر مرگ فردوسی و رد هدایای او توسط دخترش به گوش سلطان محمود غزنوی رسید، دستور داد تا با آن هدایا کاروان سرا و آب انباری در بین راه نیشابور و مرو بنا کنند. امروز پس از گذشت هزار سال که از مرگ فردوسی می گذرد نه از کاروان سرا اثری است و نه از «سلطان سرا»؛ نه از کاخ نشانی است و نه از کاخ نشین؛ اما کاخی که فردوسی بنا کرد نه تنها با گذشت روزگاران ویران نگردید بلکه بر آبادی و استحکام آن افزوده گشت.

فردوسی خود در شاهنامه آورده است:

ز باران و از تابش آفتاب
که از باد و باران نیابد گزند
بخواند همی هر که دارد خرد
که تخم سخن را پراکنده ام

بناهای آباد گردد خراب
پی افکندم از نظم کاخی بلند
بر این نامه بر سال ها بگذرد
نمیرم از این پس که من زنده ام

آرامگاه باشکوه - حکیم فرزانه فردوسی - در
هزارمین سال ولادت وی به فرمان رضا شاه
پهلوی پس از دعوت از بزرگ ترین
خاورشناسان ، شاهنامه شناسان و ایران شناسان
جهان در داخل باغ خود فردوسی بنا گشت .
برای ساخت این مجموعه زیبا از بزرگ ترین
معماران ایران بهره برده شد . سرستونهای شهر
پارسه (تخت جمشید) و نشان ملی فروهر
زرتشت نیز از مهم ترین آثار این آرامگاه است
. داخل آن نیز با صحنه های سنگ تراشی شده
از نبردهای ایرانیان مزین شده است .



ویژگیهای هنری شاهنامه



• شاهنامه شرح احوال، پیروزیها، شکستها، ناکامیها و دلاوریهای ایرانیان از کهنترین دوران (نخستین پادشاه جهان کیومرث) تا سرنگونی دولت ساسانی به دست تازیان است (در سده هفتم میلادی).

• کشمکشهای خارجی ایرانیان با هندیان در شرق، تورانیان در شرق و شمال شرقی، رومیان در غرب و شمال غربی و تازیان در جنوب غربی است.

• علاوه بر سیر خطی تاریخی ماجرا، در شاهنامه داستانهای مستقل پراکنده‌ای نیز وجود دارند که مستقیماً به سیر تاریخی مربوط نمی‌شوند. از آن جمله: داستان زال و رودابه، رستم و سهراب، بیژن و منیژه، بیژن و گرازان، کرم هفتواد و جز اینها بعضی از این داستانها به طور خاص چون رستم و اسفندیار و یا رستم و سهراب از شاهکارهای مسلم ادبیات جهان به شمار می‌آیند.

حکیم فردوسی خود توصیه می‌کند که تو هرگز این نوشتار را دورغ مدان زیرا او می‌دانست که تمامی نوشتارش برگرفته شده از متون کهن پهلوی ساسانی و اوستایی باستانی است :

به رنگ فسون و بهانه مدان
دگر بر ره رمز معنی برد

تو این را دروغ و فسانه مدان
از او هر چه اندر خورد با خرد

"شاهنامه"، حافظ راستین سنت های ملی و شناسنامه قوم ایرانی است. شاید بی وجود این اثر بزرگ، بسیاری از عناصر مثبت فرهنگ آبا و اجدادی ما در طوفان حوادث تاریخی نابود می شد و اثری از آنها به جای نمی ماند.

- به شهرم یکی مهربان دوست بود
- مرا گفت خوب آمد این رای تو
- نبشته من این نامه ی پهلوی
- گشاده زبان و جوانیت هست
- شو این نامه ی خسروان بازگوی
- چو آورد این نامه نزدیک من
- توگفتی که با من به یک پوست بود
- به نیکی گراید همی پای تو
- به پیش تو آرم مگر نغوی
- سخن گفتن پهلوانیت هست
- بدین جوی نزد مهان آبروی
- برافروخت این جان تاریک من

فردوسی با خلق حماسه عظیم خود، فرهنگ ایران را به بهترین روش ممکن از یورش اعراب بادیه نشین رهایی بخشید. اهمیت شاهنامه فقط در جنبه ادبی و شاعرانه آن خلاصه نمی شود و پیش از آن که مجموعه ای از داستانهای منظوم باشد، تبارنامه ای است که بیت بیت و حرف به حرف آن ریشه در اعماق آرزوها و خواسته های جمعی ملتی کهن دارد.

تصویرسازی

تصویرسازی در شعر فردوسی جایی بسیار مهم دارد. شاعر با تجسم حوادث و ماجراهای داستان در پیش چشم خواننده او را همراه با خود به متن حوادث می برد، گویی خواننده، داستان را بر پرده سینما به تماشا نشسته است.

تصویرسازی و تخیل در اثر فردوسی چنان محکم و متناسب است که حتی اغلب توصیفات طبیعی درباره طلوع، غروب، شب، روز و . . . در شعر او حالت و تصویری حماسی دارد و ظرافت و دقت حکیم طوس در چنین نکاتی موجب هماهنگی جزئی ترین امور در شاهنامه با کلیت داستان ها شده است.

چند بیت زیر در توصیف آفتاب بیان شده است:

بر آورد بر سان زرین سپر

چو خورشید از چرخ گردنده سر

موسیقی

موسیقی در شعر فردوسی از عناصر اصلی شعر محسوب می شود. انتخاب وزن متقارب که هجاهای بلند آن کمتر از هجاهای کوتاه است، موسیقی حماسی شاهنامه را چند برابر می کند.

علاوه بر استفاده از وزن عروضی مناسب، فردوسی با به کارگیری قافیه های محکم و هم حروفیهای پنهان و آشکار، انواع جناس، سجع و دیگر صنایع لفظی تأثیر موسیقایی شعر خود را تا حد ممکن افزایش می دهد. اغراقهای استادانه، تشبیهات حسی و نمایش لحظات طبیعت و زندگی از دیگر مشخصات مهم شعر فردوسی است.

شاهنامه فردوسی نقطه پیوند ایران، اسلام و تشیع

فردوسی، حکیمی چابک اندیشه و شاعری فلک فرساست که در باشکوه ترین دوران تمدن اسلامی (قرن ۴ و ۵ هجری) می زیسته و نقش ماندگار خویش را بر پیشانی فرهنگ و ادب ایران زده است. او شاعر است، اما نه همچون دیگر شاعران؛ او به قول انوری، قصیده سرای کم نظیر این دیار، استاد بلکه خداوندگار شاعران است:

آفرین بر روان فردوسی آن همایون بهار فرخنده

او نه استاد بود و ما شاگرد او خداوند بود و ما بنده

و به تعبیر جمیل صدیقی زهاوی (شاعر کرد تبار معاصر عراق): او شاه شاعران قدیم و جدید است و دیگران رعیت او. ابن اثیر، شاهنامه را "قرآن عجم" می خواند و سعدی بزرگ می گوید: هیچ شاعری چون او در مجموع بر ابزار و قوالب سخن مسلط نبوده است، سعدی در سراسر دیوانش تنها شعر یک شاعر را تضمین کرده:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد!

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

استاد طوس از معدود شاعرانی است که هم شاعران کهن و کهن سرایان این دیار در برابرش خضوع کرده اند و هم نوپردازان، دل در کمند عشق او دارند. و امروزه روز، زبانی در دنیا نیست الا آنکه شاهنامه، کلا یا بعضا به آن زبان ترجمه یا نشر شده است.

شاهنامه، رزم نامه ملت ایران در پیکار سرنوشت - در دو جبهه سیاست و فرهنگ و در دو عرصه برون و درون - برای ماندن و بالیدن در برابر انواع سختیها و دشمنی ها و تجاوزهاست. از جنگ تهمورث با دیوان، فریدون با ضحاک، کیخسرو با افراسیاب و هفت خان رستم و اسفندیار بگریزید تا چالش علمی و اندیشه سوز موبدان ایرانی (همچون بوذرجمهر حکیم) با دانایان هند و روم و تا پرخاش کوبنده رستم به خشک سری ها و خودکامگی های کیکاوس. این کتاب سترگ، هم جانمایه ضد اجنبی (البته اجنبی زور گو و متجاوز) دارد و هم بن مایه ضد استبدادی. این است که خواندن شاهنامه بویژه در برهه های طوفانی تاریخ، همواره روح جهاد و مقاومت را در برابر سلطه جویان خارجی و خودکامگان داخلی تقویت می کرده است و حتی ملوک ایوبی شام در کوران جنگهای صلیبی، ابوالفتح بنداری را به ترجمه عربی شاهنامه واداشتند تا مجاهدان مسلمان را با خواندن شاهنامه برای آزادی قدس تشجیع و تحریض کنند.

شاهنامه فردوسی و تاثیر آن در فرهنگ ایرانی

در فرهنگ ملی ایران زبان، بیش از فرهنگ ملتهای دیگر حائز اهمیت است و در طول تاریخ از عهد هخامنشیان تا این روزگار همیشه زبان فارسی همیشه با فرهنگ ایرانی دوشادوش و همراه بوده است. اگر چه خود زبان هم همیشه به یک صورت نمانده و هر لحظه در کسوتی گاه در پارسی باستان و زمانی در اوستایی و پهلوی اشکانی و دیگر زمان در پارسیک و فارسی جدید خود نمایی کرده است. شاهکار فردوسی در این است که برای این فارسی که پاسدار فرهنگ ایران بوده و هست کتابی فراهم آورد که از همان روزگار پیدایش در دست ها می گشت و مورد اقبال مردمان بود پس از وی نیز تا زمان ما نقل مجالس ایرانیان است. و شاهنامه خوانان با خواندن اشعاری از شاهنامه یاد آور بزرگی های قوم ایرانی می شوند و عظمت دیرین و حس مردانگی و وطن پرستی را در ایرانیان زنده نگاه می دارند.

نقش شاهنامه فردوسی در حفظ هویت ملی ایرانیان

با ورود اسلام به ایران و ریشه دواندن آن در زندگی ایرانیان هنر که عمده ابزار حفظ و نگهداری فرهنگ است شکلی دیگر به خود گرفت. هنرهایی مانند رقص و موسیقی در اسلام جایز نبود و آنچه برای ملت ایران باقی ماند زبان فارسی بود و کسانی که نگهدارنده ی زبان فارسی بودند شاعرانی چون مسعودی و دقیقی و فردوسی می باشند.

از میان تمام شاعرانی که به زبان فارسی شعر گفته اند تاثیر فردوسی بادوام تر از دیگران بوده است. کتاب بزرگ فردوسی همیشه مورد توجه مردمان از هر طایفه و طبقه بوده و نه تنها بخشی از تاریخ این کشور را در خود جای داده بلکه سبب ثبات و پایداری زبان فارسی و حفظ روحیه ی ملی در کشور شده است. بنا به گفته ی پژوهشگر آلمانی "برت هولد اشپولر" شاهنامه به عنوان عامل وحدت بخش ایرانیان، به اشراف، مردم عادی، صنعتگران و روستاییان یکسان خدمت کرده است و وسیله ای است که تفاوت های اجتماعی را یکسان کرده و آینه ای است برای ایرانیان تا خود را در آن بینند و بشناسند و بشناسانند.

فردوسی زنده کننده ملیت ما



در حقیقت از برکت وجود او دو عنصر اصلی
ملیت ما- زبان و تاریخ - در اثری بزرگ
باز آفریده و تبدیل به تنی واحد می شود.

شاهنامه فردوسی مهمترین عامل فرهنگی نگهدارنده ملیت ما

فردوسی شاهکار خود را در اواخر قرن چهارم هجری و در دوره ای که مردم ایران تجربه ی استیلای اعراب را پشت سر می گذاشت تالیف کرده است. در آن روزگار در ایران زبان عربی به عنوان زبان اداری و فرهنگی اندک اندک عقب نشست و فارسی جای آن را گرفت. در ارتباط با مسئله ی زبانی و کاربرد واژگان فارسی در شاهنامه، فردوسی ثابت می کند که یک وطن پرست واقعی است و عمر خود را وقف احیای فرهنگ و تمدن و حماسه های ملی مردم کشورش کرده است. حماسه ی او نشانه ی بارزی از تلاش او برای به کار گیری واژگان فارسی به جای لغت عربی است.

در شاهنامه نام های جغرافیایی، اعلام، آلات موسیقی، اشخاص و موضوعات گوناگون بسیار گنجانده شده و فردوسی با نامگذاری خود توانسته اسامی سرزمینها، شهرها رودها و کوه های ایران باستان را زنده کند و هزاران نام، نشان، نماد و حادثه را در ذهن ایرانیان بنشانند. ایرانی با خواندن شاهنامه هم از داستانها، قهرمانان، سرزمین، دلاوری ها، شکستها، مقاومتها و پیروزی ها مطلع می شود و هم هویت خود را از سایر اقوام و ملل باز می شناسد. مطالعه ی دنیای شاهنامه به ما آگاهی های ارزشمندی درباره مکانها، آداب معاشرت ایرانیان، حوادث، آیین ها، مناسک، اخلاق، ارزشها، دغدغه ها، دلهره ها، نیکی ها و پلشتی های عصر باستان و نیز حجم عظیم واژگان و معنا در ذهن حکیم طوس به دست می دهد. این نامها اسامی بسیاری از شخصیت های ملی و تاریخی ایران است. همین نامها بر اساس ارزشگزاری فردوسی الگو و هنجار مردمان در طول قرون و اعصار شده و ایرانیان انسانهای خوب و بد را بر اساس تقسیم بندی فردوسی ارزیابی می کنند.

ایرانیان از طریق شاهنامه با مجموعه ای از افسانه ها، روایات، شخصیتها و قهرمانان به عنوان پادشاهان، شاهزادگان و پهلوانان اساطیری و حماسی ایران آشنا می شوند. این آشنایی باعث شده تا در ذهن و ضمیر ایشان به این شخصیتها علاقه و دلبستگی پیدا شود و آنان خاطره رفتار، دلاوری ها، و سرگذشت آنان را با خود هم پیوند دانسته و از اسامی آنان برای نامیدن فرزندان خود استفاده کنند نامهایی چون: رهام، کیومرث، فریدون، ایرج، منوچهر، شهرزاد، رودابه، سیاوش و رواج آن در بین ایرانیان نشانگر آشنایی آنها با داستانهای این قهرمانان و انسانهای اسطوره ای است. این می تواند بدین معنی باشد که حماسه ی فردوسی به ایرانیان هویت بخشیده است و هویت آنان از این نامها و نشانها آشکار است.



برای ایجاد وحدت و هم حسی بین مردمی پراکنده،
ابزاری بهتر از زبان وجود ندارد و ایران قرن چهارم
که ملتی بود شکست خورده جز با تکیه به زبان
فارسی نمی توانست هویت و بودن خود را حفظ
کند. خود بودن و دیگری نبودن برای ایرانیان تازه
مسلمان شده در ایرانی مسلمان بودن و عرب نبودن
نمود پیدا می کرد و مسئولیت جلوه بخشیدن به این
خود ایرانی مسلمان غیر عرب بر دوش شاعرانی
چون فردوسی طوسی بود.



داستانهای شاهنامه توانسته است بین ایرانیان بستگی نژادی، قومی، زبانی و عاطفی ایجاد کند، از سوی دیگر شاهنامه جغرافیای ایران را نیز به گونه ای ترسیم می کند که آموزه های آرمان شهری آن جذاب و قابل احترام است و مستقیم و غیر مستقیم به تقویت هویت ایرانی مدد می رساند.



اما فردوسی که بود و چه کرد که
امروز پس از گذشت ۱۰ قرن او
را پاسدار زبان فارسی می دانیم و
اثر او را نگهبان هویت ملی مان؟

فردوسی در سرودن اشعار شاهنامه سادگی و بی پیرایگی خاصی به کار می برد و از الفاظ و تعبیرهای رایج فارسی و عربی که در روزگار او میان مردم رواج داشته بهره برده است. این سادگی به حدی است که بخش بزرگی از شاهنامه را تا امروز، هر فارسی دانی که زبان فارسی را می داند می تواند بدون مراجعه به کتاب لغت بفهمد. فردوسی در سراسر چند هزار بیت شاهنامه حتی ۱۰۰ لغت عربی هم به کار نبرد و اثر او کتابی است وفادار به زبان و لغت فارسی.



تضاد میان هویت ملی و مذهبی به عنوان یک تضاد اساسی در ایران در نظر گرفته می شود که در اشعار فردوسی و در شاهنامه به اوج خود رسیده است. می توان گفت که فردوسی به دو عنصر ملیت و اسلامیت توجه داشته است. از یک طرف آموزه های انسانی تشیع را در اندیشه و رفتار پهلوانان جای داده و از سوی دیگر داستانهای کهن ایران باستان را زنده کرده است.



خداشناسی و یزدان پرستی فردوسی از جهت عملی بازتابی بی پیرایه و صادقانه از پیوند نزدیک فرهنگ ایران باستان با اعتقاد به مبدا و معاد و اخلاق و از جهت تئوریک انعکاس "کلام" اساسی در محیط فرهنگی خراسان در عصر فردوسی ست. به این معنی که فردوسی بی هیچ شک و شبهه ای اسلام باوری معتزلی، فرهنگوری کتاب خوانده و دانشمندی آشنا با ادب و فرهنگ حاکم بر محیط خویش بوده است.

فردوسی در خلق شاهنامه و گزارش اسطوره ها و تاریخ غرور آفرین ایرانی قصد دفاع از کیش زرتشتی و مقابله با آیین اسلام را نداشته است او اگر چه آیین زرتشتی را "پاکیزه دین بهی" می خواند اما خود به دلایل عقیدتی و سیاسی، از بازگویی قصه ی زرتشت ابا می کند و این بخش از قصه های ایران باستان را از قول دقیقی نقل می کند تا به حکم آن که نقل کفر، کفر نیست در مظنه ی اتهام زرتشتی گری قرار نگیرد. فردوسی نسبت به همه ی ادیان احترام می گذارد اما راه نجات و رستگاری را در پیروی از دیانت اسلام می شناسد:

تو را دین و دانش رهاند درست
به گفتار پیغمبرت راه جوی

ره رستگاری بیایدت جست
دل از تیرگی ها بدین آب شوی

منابع:



۱- مسکوب شاهرخ- هویت ایرانی و زبان فارسی- انتشارات فرزانه- ۱۳۷۹

۲- جعفریان رسول- از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان- کانون اندیشه جوان- ۱۳۷۸

۳- مارزولف اولریش- شاهنامه و هویت ایرانی- ماهنامه حافظ ویژه فردوسی و شاهنامه- فروردین ۱۳۸۵

۴- فردوسی و شاهنامه، مجموعه مقالات محیط طباطبایی، انتشارات امیر کبیر

با سپاس از توجه شما

گردآوری و تنظیم:

مصطفی رهگذر

و

حمید رضا آقامحمدی

دانشجویان کارشناسی ارشد برنامه ریزی فرهنگی

واحد علوم و تحقیقات

اردیبهشت ۱۳۸۹